

## روان خوانی

### ارمیا<sup>۱۴۲</sup>! ← رضا امیرخانی

داستان ارمیا: تفسیر آیه ۱۷ از سوره انفال است؛ اینکه پشت اراده انسان اراده‌ای دیگر است که تا او نخواهد هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ و آنکه اراده‌اش را به اراده حق متصل می‌گرداند، دیگر این اراده، خدایی است. در مدل اسطوره ای اش، آرش می‌تواند با تیری که پرتاب می‌کند از قلمرو کشورش دفاع کند؛ چون پیوسته است به یزدان پاک. رستم تیرش درست بر چشم اسفندیار می‌نشیند؛ چون به حق است.

#### قلمرو زبانی:

- جلّ الخالق: بزرگ و با شکوه است خداوند. شبه جمله است در مقام تعجب.
- کلاشینکف: سلاحی سبک محسوب می‌شود، ساخته کشور روس و مخترعی به نام «کلاشینکف».
- شنی: چرخ و زنجیرهای متحرک تانک
- وهم: تصور غلط، پنداشت

#### قلمرو ادبی:

- کانال دو زدن کنایه از: تغییر زبان یا لهجه
- علامه بودن دیگران کنایه از: اقرار به کم سواد بودن
- اضافه استعاری: غرش تانک
- آتش: مجاز از موضع دشمن
- گل کاشتی: کنایه از اینکه کار بزرگی کردی.
- مرده فیل صد تومان است: ضرب المثل؛ مفید و با ارزش بودن
- دود از کنده بلند می‌شود: ضرب المثل؛ توانایی اهل تجربه
- کار کردن چشم: کنایه از دیدن دور دست
- نفس گرفتن: کنایه از نیرو گرفتن
- سکندری خوردن: کنایه از به هم خوردن تعادل
- تنگ کردن چشم: کنایه از دقیق تر نگاه کردن
- گم شدن یک طرف صورت: کنایه از زخمی شدن

#### قلمرو فکری:

- او را وهم گرفته بود: خیال‌های نادرست در ذهنش جا می‌گرفت.
- نفس گرفت: نفس تازه کرد.

## درس ۱۳

خنده تو<sup>۱۵۰</sup> ← هوارا از من بگیر، خنده ات را نه! پاپلو نرودا

#### قالب شعر: غنایی

درونمایه: عشق و محبت و شادمانه زیستن  
نرودا: نرودا بانگه و بینشی هنری به زندگی می‌نگرد. او حیات زیبا و ملموسی را به ما نشان می‌دهد.

- نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی،  
هوارا از من بگیر، اما  
خنده ات را نه.  
گل سرخ را از من بگیر  
سوسنی را که می‌کاری ...  
از پس نبردی سخت باز می‌گردم  
با چشمانی خسته  
که دنیا را دیده است  
بی هیچ دگرگونی،  
اما خنده ات که رهامی شود  
و پرواز کنان در آسمان مرا می‌جوید  
تمامی درهای زندگی را  
به رویم می‌گشاید .  
عشق من، خنده تو  
در تاریک‌ترین لحظه‌های شکفتد  
و اگر دیدی به ناگاه خون من

بر سنگ فرش خیابان جاری است

## قلمرو زبانی:

- تاریک ترین لحظه ها: منظور لحظه های ناامیدی است

## قلمرو ادبی:

- نان مجاز از خوردنی
- هوا مجاز از تنفس
- نان و هوا مجاز از زندگی
- نان و هوا: نماد زندگی
- خنده: استعاره (خنده به گلی تشبیه شده است که می شکفت).
- تشخیص: رها شدن خنده و جستن او شاعر را
- درهای زندگی: استعاره
- گل سرخ، نماد خنده است
- خنده: نماد عشق و محبت
- تشخیص: به روی ماه خیابان و... خندیدن

- بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته

خنده تو، در پاییز

در کناره دریا

موج کف آلوده اش را

باید بر فراز

و در بهاران، عشق من،

خنده ات رام می خواهم

چون گلی که در انتظارش بودم،

گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند.

بخند بر شب

بر روز، بر ماه،

بخند بر پیچاپیچ خیابان های جزیره،

اما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم،

آنگاه که پاهایم می روند و باز می گردند،

نان را، هوارا،

روشنی را، بهار را

- از من بگیر

اما خنده ات راهرگز

تا چشم از دنیا نبندم.

## قلمرو زبانی:

- آخته: از غلاف در آمده، برهنه

- «ان» در بهاران نشانه زمان

## قلمرو ادبی:

- تشبیه: خنده: مشبّه، شمشیری: مشبّه به، آخته: وجه شبه
- خنده تو در پاییز/در کناره دریا/موج کف آلوده اش را/باید بر فراز: تشبیه (خنده به دریا
- تشبیه شده است. وجه شبه: موج کف آلوده اش را باید بر فراز. مرجع ضمیر «ش»، «در
- یا» است.
- تشبیه: خنده مانند گلی است
- تشخیص: خندیدن به روی شب، ماه و خیابان
- تضاد: می روند و باز می آیند، می گشایم و می بندم
- رنگ آبی: نماد آسمان و اقیانوس آرام است
- رنگ قرمز: نماد خون های ریخته شده برای استقلال کشور.
- چشم از دنیا بستن: کنایه از مردن

## قلمرو فکری:

- در هنگام مرگ من نیز بخند؛ خنده تو برای من مانند شمشیری است که من با آن بر دشواری ها غلبه می کنم.
- خنده تو مانند دریا باید موج و توفانی باشد. (به جنبش و قدرت خنده در زندگی اشاره دارد)
- گل آبی و گل سرخ کشورم که مرا می خواند: گل آبی و گل سرخ، اشاره دارد به پرچم کشور شیلی که از دو نوار قرمز و آبی شکل گرفته و نوار سفید دیگری بر بالای آن دو است.
- در بهاران... بهار، منتظر گل است، چون با آن معنا پیدا می کند؛ من نیز به هنگام بهار منتظر شکوفایی خنده تو هستم، (وجود من با کشورم معنای یابد)
- نان، هوا، روشنی، بهار: عناصر حیات هستند. شاعر این عناصر را در «خنده» قرار می دهد تا بگوید که حیات بی خنده (عشق) معنایی ندارد؛ گویا اینکه بی آنها می توان زیست اما بی عشق نمی توان.

## انگیز حکمت<sup>۱۵۴</sup> ← مسافر ← یوهان کریستف فریدریش شیلر

فریدریش شیلر ← یوهان کریستف (۱۷۵۹-۱۸۰۵ میلادی) از بزرگترین شعرای آلمانی است. او در طول عمر کوتاه خود آثار فراوانی خلق کرد. برخی او را با گوته، شاعر بزرگ آلمانی، همسنگ و برابر میدانند.

دلم می خواهد بر بال های باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی کران رسم و بدان سرزمین که خداوند سرحد جهان خلقتش قرار داده است، فرود آیم. از هم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می پیمایند تا به سرمزل غایی سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی کنم و همچنان بالاتر می روم. بدانجا می روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست.

در یک جاده خلوت، رهگذری به من نزدیک می شود؛ می پرسد: «ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می روی؟» می گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می کنم. می خواهم بدانجا روم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی کشد» می گوید: «اوه، بایست؛ بیهوده رنج. سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی دانی که داری به عالمی بی پایان و بی حد و کران قدم می گذاری؟»  
ای فکر دور پرواز من بالهای عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگرانداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

### قلمرو زبانی:

- مضارع التزامی: بگذارم، بنشینم، رسم، آیم؛
- مضارع اخباری: می بینم، می پیمایند، اکتفانمی کنم و می روم.
- سرحد: مرز
- افلاک: ج فلک، آسمان ها
- غایی: نهایی
- ذی حیات: جاندار. ذی: دارنده و صاحب
- اوه: صوت (شبهجمله) برای بیان شگفتی و تعجب

### قلمرو ادبی:

- بال های باد: باد استعاره از پرنده ای که دارای بال است.
- دریای بی کران: استعاره از جهان آفرینش
- زیر پا گذاشتن: کنایه از طی کردن
- دل افلاک: تشخیص
- ای فکر دور پرواز من: تشخیص. غیرانسان اگر مخاطب قرار گیرد، تشخیص (استعاره) است.
- بالهای عقاب آسا: تشبیه. بالهای فکر در دور پروازی به عقاب تشبیه شده است.
- کشتی تندرو خیال من: اضافه تشبیهی / کشتی: مشبّه به، خیال: مشبّه
- لنگرانداز: کنایه از بایست، توقف کن.